

جایگاه فرهنگ در توسعه اقتصادی منطقه گیلان با تأکید بر

عوامل اجتماعی

اصغر عسکری خانقاه*، ایرج ساعی ارسی**، حسین اسماعیل‌پور***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲

چکیده

پیشرفت در بستر فرهنگی و توجه به فرهنگ از گام‌های مهم رسیدن به توسعه است و رسیدن به توسعه اقتصادی به عنوان الزامات توسعه وابسته به عناصر فرهنگی در بستر اجتماعی یک زیست‌بوم تلقی می‌شود. مطابق چارچوب نظری کارکردگرایی نیازهای فرهنگی، زمینه‌ها را برای هرگونه کنش اقتصادی در راستای توسعه فراهم می‌سازند به گونه‌ای که رفع نیازها، تعریف نیازهای جدید را به دنبال دارد و در سلسله‌مراتب نیازها، کارکرد، مفاهیم جدید یافته تا ساختار اقتصادی اجتماعی جامعه را رقم زند. فرهنگ نیز دارای کارکرد ارضاء نیازهای انسان در زندگی اجتماعی و انطباق انسان با محیط اطرافش بوده و اجزای مختلف فرهنگ، در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر و در جهت برآوردن این خواسته شرکت می‌جویند. مقاله حاضر یک پژوهش توسعه‌ای بوده که به روش اسنادی طی سال‌های ۱۳۹۴ الی ۱۳۹۷ در استان گیلان انجام شده است. بر طبق یافته‌ها و نتایج تحقیق فرهنگ به‌ویژه فرهنگ عامه از جایگاه ویژه‌ای در امر توسعه برخوردار است، اما همه ابعاد فرهنگ عامه مردم گیلان چندان از توسعه سخن نمی‌گویند. آیین‌ها در همه فرآیندهای اقتصادی نقش اساسی دارند. تقدیرگرایی افسانه‌های گیلانی نمی‌تواند تدبیر را در کنش‌های اقتصادی که زمینه‌ساز توسعه اقتصادی‌اند، رهنمون شود.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، توسعه اقتصادی، زندگی اجتماعی، فرهنگ عامه

* استاد مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

askari.khaneghah@yahoo.com

** استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر، زنجان، ایران.

saiearasi@gmail.com

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران.

pandgilan@yahoo.com

مقدمه

زندگی اجتماعی ساکنان مناطق مختلف کشور دارای زوایای پنهان و آشکار بسیاری است و جلوه‌های خاص فرهنگی در قالب رفتارها، آداب و رسوم و خرده‌فرهنگ‌های خاص و ویژه‌ای که مستلزم شناخت و ثبت و ضبط است که به‌عنوان ذخایر ارزشمند فرهنگی، نسل‌های آینده از آن بهره‌مند شوند.

فرهنگ مجموعه‌ای از قوانین یا استانداردهایی است که وقتی اعضای یک جامعه به آنها عمل می‌کنند باعث رفتاری می‌شود که در یک محدوده خاص قرار می‌گیرد و در نتیجه از طرف کلیه اعضا مناسب و قابل قبول است (عسگری خانقاه، شریف کمالی، ۱۳۷۸: ۲۳۷).

«فرهنگ در تمام این موارد باید به‌صورت وسیله‌ای برای نیل به مقصود، یعنی به‌طور ابزاری یا کارکردی ادراک شود» (Malinowski, 1979: 13). مالینوفسکی و سایر کارکردگرایان، فرهنگ را دارای کارکرد ارضاء نیازهای انسان در زندگی اجتماعی و انطباق انسان با محیط اطرافش می‌دانند و معتقدند اجزای مختلف فرهنگ، در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر و در جهت برآوردن این خواسته شرکت می‌جویند.

برای بررسی نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی یا زمینه‌های فرهنگی توسعه اقتصادی، ضروری است به تعریف توسعه و بیان انواع آن به‌ویژه توسعه اقتصادی و ابعاد آن نیز اشاره مختصری داشته باشیم. دادلی سیرز توسعه را جریان چندبعدی می‌داند که تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی، اجتماعی را به همراه دارد. به عقیده وی توسعه، علاوه بر بهبود میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری و همچنین ایستارها و برداشت‌های مردم است. توسعه در بسیاری از موارد عادات، رسوم و عقاید مردم را نیز دربرمی‌گیرد (ازکیا، ۱۳۸۴: ۸) و پیتر دونالدسن توسعه را ایجاد تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، گرایش‌ها و نهادها برای تحقق کامل اهداف جامعه می‌داند و در این مسیر هم اگر انبوه

مردم درگیر باشند، ممکن است ثمره رشد سریعاً نصیب آنها نشود. زیرا فرایند توسعه اغلب با رنج و مشقت همراه است. تا زمانی که همه مردم با آگاهی کامل اجتماعی از تغییرات و نیاز انطباق با آن در جریان توسعه مشارکت اساسی نداشته باشند، ادامه توسعه امکان‌پذیر نخواهد بود (دینی، ۱۳۷۰: ۸).

توسعه اقتصادی دارای ابعاد اجتماعی، فرهنگی، مالی، پولی، سیاسی و ... است و فرهنگ نیز زبان، شیوه قومی، مذهب، هنر، علم، تکنولوژی، سبک زندگی و شیوه معیشت را شامل می‌شود. رابطه فرهنگ و توسعه از دو دیدگاه قابل‌بررسی و حائز اهمیت است: اول این‌که فرهنگ را مجموعه‌ای بدانیم که در تمام عناصر عموماً مساعد یا مانع حرکت توسعه‌ای هستند، در این جایگاه، فرهنگ به‌عنوان یک مجموعه مؤثر بر فرآیند توسعه تلقی می‌شود. دوم این‌که فرهنگ را به‌عنوان مجموعه‌ای که در فرآیند توسعه، شکل گرفته و محصول توسعه تلقی می‌شود، بپذیریم. در حالت اول فرهنگ، از عوامل مؤثر بر توسعه است و در حالت دوم نتیجه توسعه. حالت اول رابطه فرهنگ و توسعه را می‌توان به (فرهنگ توسعه) تعبیر نمود و حالت دوم را به «توسعه فرهنگی» بدین ترتیب تزریق فرهنگ به‌عنوان شکل خاصی از رفتار با نیازهای ویژه‌اش و نظامی از ارزش‌هایی که خواست‌های کلی اخلاقی خود را تحمیل می‌کند، در مفهوم توسعه، راه یافت (مائو، ۱۳۸۶: ۱۴). بر این اساس فرهنگ با مفهوم وسیع‌تر، بعد فرهنگی توسعه، شناخته شد.

بیان مسئله

پیشرفت و ترقی در یک بستر مناسب فرهنگی از گام‌های مهم رسیدن به توسعه است. بر همین اساس عامل فرهنگ از جایگاه ویژه‌ای در امر توسعه برخوردار است تا حدی که بی‌توجهی به آن برنامه‌های توسعه را با ناکامی مواجه خواهد ساخت. فرهنگ به‌عنوان سرمایه معنوی، مادی و متراکم شده جوامع و اصلی‌ترین عامل حفظ و تقویت

هویت ملی و تاریخی یک کشور و جامعه شناخته می‌شود و توسعه آن و فرهنگ مرتبط با توسعه دارای ویژگی‌های دیگر است. «عبارت توسعه فرهنگی با فرهنگ توسعه متفاوت و به عبارتی گاه متضاد یکدیگرند» (آشوری، ۱۳۵۷) افزایش اماکن فرهنگی نظیر مساجد، کتابخانه‌ها و ... نمونه‌هایی از توسعه فرهنگی هستند که به جنبه‌های مادی فرهنگ اشاره دارد اما عبارت فرهنگ توسعه معنی متفاوتی داشته و عبارت است از فرهنگی که به توسعه کمک کند و در خدمت توسعه اقتصادی گام بردارد. به عبارتی فرهنگ توسعه به جنبه‌های غیرمادی فرهنگ بیش از ابعاد مادی آن اشاره دارد و بیان‌کننده آن است که اجزای فرهنگ چه نقشی در توسعه دارند.

در کشور ما سیاست فرهنگی تدوین‌شده در ۵ دوره قبل از انقلاب و ۵ دوره بعد از انقلاب حاکی از آن است که فرهنگ باید در راستای توسعه باشد و از آن تبعیت کند. به عبارتی توجه به فرهنگ مادی سرلوحه کار قرار داشت به همین دلیل برنامه‌های توسعه ناکام مانده و آنچنان که شایسته بود، نتوانست موفق باشد، در تمامی این برنامه‌ها با توجه به ابعاد مادی فرهنگ در راستای پیشرفت تأکید شده و توسعه کمتر مدنظر بوده است.

در ماده ۱۶ بیانیه سیاست‌های فرهنگی مصوب کنفرانس جهانی سیاست‌های فرهنگی در مکزیک در سال ۱۹۸۲، آمده است که فرهنگ تمام ویژگی‌های متمایزکننده درهم تافته معنوی، مادی، فکری و عاطفی است که حاصلت جامعه یا یک گروه اجتماعی را می‌نمایاند. فرهنگ نه فقط شامل هنرها و ادبیات می‌شود بلکه شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی انسان، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را دربر می‌گیرد (پهلوان، ۱۳۸۱: ۱۵۲) فرهنگ با معنی توسعه یافته‌اش به‌عنوان ضامن تعادل عادلانه توزیع و تبادل کالاهای مادی و معنوی در جامعه بشری وانمود گردید (دوپویی، ۱۳۷۴: ۱۸). برنامه ششم توسعه تدوین‌شده است و بازنگری‌های گوناگونی نیز پیرامون نقاط قوت و ضعف برنامه‌های قبلی صورت گرفته است. خلأ یا نادیده گرفتن و کم‌توجهی به فرهنگ عمومی جامعه و نیز عدم توجه جدی به نظام باورها و اعتقادات و نظرات

مردم در برنامه‌های توسعه باعث چالش‌های جدی در فرایندهای برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و فرهنگی می‌شود. بر این اساس شناسایی و توجه جدی به مبانی فرهنگی توسعه اقتصادی و ارزش‌های فرهنگی و ضرورت توجه به این مؤلفه‌ها در فرایند برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی و اجتماعی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد، لذا بر این اساس مؤلفه‌های اساسی در رویکرد فرهنگی به توسعه اقتصادی در این استان از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟ و فرهنگ عمومی چه نقشی در توسعه اقتصادی استان گیلان ایفا می‌کنند؟ عمده‌ترین سؤالات پژوهش را شامل می‌شوند. قلمرو پژوهش از نظر زمانی طی سال‌های ۹۷-۱۳۹۴ می‌باشد و قلمرو مکانی، استان گیلان می‌باشد که از تنوع بسیار بالای فرهنگی در لباس، غذا، مسکن، کار و باورهای دینی و اعتقادی است، جامعه آماری پژوهش روستاهای، ماکلوان، میانکوه، بره سر، دوستکوه، زیاز، رحیم‌آباد، شوک، ماکلوان، رودپیش، نارنج‌دول، گیچاو، رودبنه، آبکنار، فتیده، جفرو، حسن رود، گسکر، لارسر، شیخ محله، شیخ‌نشین و چند روستای دیگر است. که از طریق مصاحبه و مشاهده و اشباع نظری به پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق

در این پژوهش ضمن بررسی‌های گسترده مردم‌شناختی و زندگی در میان آن‌ها اهمیت ویژه‌ای را برای محقق فراهم کرده است و نیز سعی شده است که با بررسی منابع تحقیقی پیشینه پژوهش آورده شود.

- ماکس وبر "در اثر خود اخلاق سرمایه‌داری و روح پروتستانیسم" اشاره دارد که فرهنگ دین مسیح که سود و علم و قناعت را سفارش کرده است، سبب شکل‌گیری سرمایه‌داری و رفاه اجتماعی دولت‌های غربی شده است و مجموعه فرهنگی غرب را به‌عنوان الگوی بسیاری از مردم جهان معرفی کرده است (ازکیا، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

- در تحقیق دیگری بر اساس نظریه‌های کلمن، بوردیو و فوکویاما، نقش سرمایه اجتماعی در توسعه مورد بررسی واقع شده است. کهنه پوشی و فردوسی، در این پژوهش ضمن برشمردن اجزای فرهنگ مثل ارزش‌ها، هنجارها و نقش آنها در توسعه فردی و اجتماعی، مشارکت، اعتماد و انسجام اجتماعی را که پایه‌های سرمایه اجتماعی تلقی می‌شوند، را لازمه توسعه پایدار برمی‌شمرند (کهنه‌پوشی، فردوسی، ۱۳۸۷: ۸۹). سرمایه اجتماعی که بیانگر خصایص فرهنگی و مجموعه باورها و اعتقادات جامعه انسانی که در یک زیست‌بوم شکل می‌گیرد.

- تحقیقی که درباره زمینه‌های فرهنگی توسعه روستایی در سال ۱۳۸۸ انجام شد. پس از بررسی به‌طور خلاصه نتایج زیر به دست آمد: ویژگی‌های طبیعی ساختار حاکمیت سیاسی و قرارگیری در کریدور شمال - جنوب، معیشت مبتنی بر کشاورزی و دامداری و رفتار اجتماعی بر پایه نوسان زندگی، افراط و تفریط و تک‌زیستی و ... تیپ چند شخصیتی خاصی را پدید آورده است که می‌توان آن را فرهنگ گیلانی خواند. که شیوه خاصی را برای رسیدن به توسعه پیمود و این شیوه‌ها در پیشنهادها ارائه شده است (اسمعیل‌پور، ربیعی، ۱۳۸۸: ۱).

- دارا کریمی نژاد نقش باورهای فرهنگی در توسعه اقتصادی استان کهگیلویه و بویراحمد را در سال ۱۳۹۱ مورد بررسی قرار داده است. محقق به این نتیجه دست‌یافت که نوع تصور از برخی باورهای فرهنگی موجود در فرهنگ مردم و توسعه اقتصادی نه تنها تعارض وجود دارد، بلکه می‌تواند توسعه ستیز هم باشند (کریمی نژاد، ۱۳۹۲: ۱).
- در بین مطالب تحقیق پیرامون نقش فرهنگ در توسعه پایدار، گزارش تحلیلی کمیسیون حقوق بشر اسلامی در اردیبهشت ۱۳۹۲ جالب توجه است: مطابق این گزارش برنامه‌ریزی‌های توسعه پایدار کشورها و مجامع بین‌المللی از سال ۲۰۱۵ به بعد باید بر محور مسئله فرهنگ باشد و کشور چین در همین راستا اولین کنفرانس یونسکو را در ارتباط با بررسی نقش فرهنگ در برنامه‌های توسعه پایدار ۲۰۱۵ در اردیبهشت سال ۲۰۱۳ برگزار کرد. توجه به تمدن و فرهنگ باستان و کشف عناصر توسعه‌ای فرهنگ و

بهره‌گیری از آن‌ها می‌تواند مبانی فرهنگ توسعه و توسعه فرهنگی که مبنای توسعه پایدار است را تحقق بخشد (امور تحقیق و کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، ۲۰۱۴) - رابطه توسعه پایدار اقتصادی با فرهنگ پژوهشی است که توسط محمد آناهید، در سال ۱۳۹۳ انجام شده است. محقق نتیجه گرفت که تحولات و تغییرات سریع و شتابان جامعه بین‌المللی، گذر از جامعه سنتی به جامعه اطلاعاتی و همچنین تغییر اقتصاد ملی به اقتصاد جهانی تحقق نظام‌های گوناگون اقتصادی بدون توجه به بنیان‌های اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی آن امکان‌پذیر نیست. به عبارتی هر نظام اقتصادی در هر فرهنگ و جامعه‌ای یکنواخت عمل نمی‌کند و بر پایه‌های خاص خود استوار است و هر فرهنگی به میزان همخوانی با این بنیان‌ها، با این نظام اقتصادی سازگاری می‌یابد، نیازمند راهکارهای مختلفی جهت فراهم کردن امکان رشد و توسعه اقتصادی در جامعه می‌باشد. نتیجه‌گیری کلی پژوهش نشان داد که شکل اصلی تمام فعالیت‌های نظام یک کشور از ماهیت فرهنگی آن، هویت و رنگ می‌گیرد. به عبارتی حفظ یک نظام گرچه به ظاهر بستگی به پویایی و استقلال فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی دارد اما مسئله فرهنگ پررنگ‌تر و بااهمیت‌تر است (آناهید، ۱۳۹۳: ۱).

بر اساس تحقیقات انجام شده فوق ارتباط گسترده‌ای بین فرهنگ و توسعه (بخصوص اقتصادی) وجود دارد اما این پژوهش درصدد بازنمایی بخش اصلی فرهنگ (فرهنگ عامه) است که بنیان‌های اندیشه‌های فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی را می‌سازند. در این بین بخشی از فرهنگ عامه که شامل آیین، باور و افسانه‌هاست، در یک زیست‌بوم مشخص مطالعه می‌شوند.

چارچوب نظری

تنه اصلی تحقیق بر پایه نظریات انسان‌شناسی برونیسلاو مالینوفسکی نهاده شده است. مالینوفسکی از محققان اثرگذار در تاریخ دانش انسان‌شناسی است. از دیدگاه

مالینوفسکی افسانه‌های مردم یک ناحیه باورها و اخلاقیات آن را بازتاب می‌دهد. این باورها در زندگی اقتصادی آنان اثر می‌گذارد (Malinowski, 1956: 157) وی با آن‌که در بسیاری از موارد با استادش جیمز جرج فریزر مخالف بود، در این باره با او هم‌صداست؛ افسانه، اسطوره و فرهنگ مردم بر اقتدار سیاسی و اقتصادی و برعکس اقتدار بر افسانه و اسطوره به‌عنوان دیالکتیک دوسری و کارکردی اثرگذار است (Malinowski, 1979: 182-3) نام مالینوفسکی بر نظریه کارکردگرایی می‌درخشد. کارکردگرایی در نزد جامعه‌شناسانی چون دورکیم و رادکلیف بروان پاسخی است به نیازهای اجتماعی، اما نزد مالینوفسکی کارکرد، پاسخی است فرهنگی به نیازهای فردی و بیولوژیک انسان (فکوهی، ۱۳۷۹: ۱۷). بنابراین انسان در گام نخست دارای نیازهای بنیادی در زندگی خود چون خوراک، پوشاک، جنسیت و مسکن است و باید به آنها توجه کند. مالینوفسکی نحوه توجه و پاسخ‌گویی به این نیازها را دارای فرهنگ ویژه خود می‌داند. فرهنگ عامل سامان‌دهی و تنظیم نیازهای زیستی است. نیازهای اولیه‌ای چون خوراک، پوشاک، مسکن و امور جنسی پاسخ‌های فرهنگی خود را دارد که به‌گونه‌ای می‌توان آنچه از تمدن گذشته باقی می‌ماند، پاسخ‌های فرهنگی به آنها دانست: وسایل شکار و پخت‌وپز (سلاح‌های قدیمی و ظروف سفالی و ...) و ابزار و نحوه دوخت و دوز و پوشش و اشکال خانه‌سازی و شیوه‌های روابط جنسی از آثار تمدن است. پاسخ‌های فرهنگی هنگامی نشانه‌های خود را آشکارتر می‌سازد که نیازها با سنت‌ها، هنجارها، تابوها و حلال و حرام‌ها درمی‌آمیزند. «غریزه‌ای که باعث تحقق ساده‌ترین امر فیزیولوژیکی می‌شود، در درازمدت به‌ناچار برده و بنده سنت خواهد شد (Malinowski, 1945: 116). حتی به‌گونه‌ای به افراد القا می‌شود که باید به سنت و تابوهای جادویی آن پایبند بود و بی‌توجهی به آنها بر زندگی مادی آدمی اثر می‌گذارد. بنابراین هرگونه از نیازهای زیستی اولیه نیازهای تازه‌ای را پدید می‌آورد که چه‌بسا فرهنگی است: «نیازهای اقتصادی تازه در کنار ضرورت‌های صرفاً زیستی تغذیه جای می‌گیرد. از لحظه‌ای که اقناع جنسی تبدیل به زندگی مشترک پایدار شود، تربیت

فرزندان نیازمند استقرار دائمی زوج می‌باشد (همان: ۲۰۹). کارهایی که برای ارضای نیازهای انسان انجام می‌شود، مایهٔ پدیدار شدن نیازهای تازهٔ صنعتی، اقتصادی، قانونی و نیز جادویی، اخلاقی و مذهبی می‌گردد. مالینوفسکی بر این باور است که نه تنها نیاز و فرهنگ همواره همراه هم هستند، بلکه گاهی نیاز را عامل پدیدار شدن سازمان فرهنگی می‌داند. نیاز دیرینهٔ بشر به غذا و پخت‌وپز، ارزش آتش را به پیش می‌کشد و در نتیجه فرهنگ تقدس آتش و آیین و مناسک آتش‌پرستی شکل می‌گیرد. نیاز دیرینهٔ آدمی به مسکن، سبب می‌شود که باورهای مربوط به مصالح آن چون چوب و درخت به شکل جادویی خودنمایی کند و آیین پرستش درخت و یا تقدس آن و نیز خانه‌ها و مکان‌های مقدس به وجود آید.

با این همه فرهنگ که شامل باورها، آداب و رسوم، دانش و... می‌باشد، نیز خود گونه‌ای از نیاز است و تنها برآمد نیازهای اولیه زیستی نیست، بلکه خود نیز به نیازی بدل می‌شود که در یک رابطهٔ دیالکتیکی بر نیازهای اولیه اثر می‌گذارد و کارهای وابسته به آن را سامان می‌بخشد و بر آنها نظارت می‌کند و در پایان قانون و فرهنگی بزرگ‌تر را پدید می‌آورد. «تأکید مالینوفسکی بر آن است که ارضای نیازهای ردهٔ اول، سبب ایجاد نیازهای ثانویه می‌شود که آنها را با نیازهای اشتقاقی یا الزامات فرهنگی نام می‌نهند و در واقع نیاز به نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستند و انسان را بازهم وارد سازمان یافتگی بیشتری می‌کنند و سرانجام پس از پاسخ یافتن نیازهای رده دوم، گروه‌سومی از نیازها ظاهر می‌شوند که آنها را نیازهای انسجام دهنده و روحی می‌نامند. پاسخ فرهنگی به این نیازها به صورت مفاهیم نمادین و شناختی صورت می‌گیرد: زبان، دین و ارتباطات» (فکوهی، ۱۳۷۹: ۸-۱۶۷). آنچه در فرهنگ عامیانه پدید می‌آید، بیش‌تر نیازهای اولیه و ثانویه است. یعنی فرهنگ بومی شعایر، باورها، مناسک، جشن و آداب و رسوم که البته در حد خود با مسائل اجتماعی و دینی پیوند می‌یابد. اما معمولاً در سطح ساده‌تر باقی می‌ماند و نیازهای ثانوی‌اش، نیازهای معنوی شناخته شده‌ای است که چارچوبه‌های زندگی مادی‌تر (نیازهای اولیه) را مشخص می‌کند. در

یک سخن باید گفت که کارکرد همواره به معنای ارضای یک نیاز است خواه کار ساده خوردن یک خوراکی باشد یا انجام شعائر مذهبی همچون عشای ربانی مسیحایی که در کلیت یک نظام اعتقادی قرار می‌گیرد و ضرورت فرهنگی یکی شدن با خداوند آن را ایجاب می‌کند (Malinowski, 1945: 195) این مقاله از نقش فرهنگ یا فرهنگ‌عامه در توسعه سخن می‌گوید که آن به‌نوبه خود از نیازهای ثانویه و فرهنگی آیین‌ها و آداب و رسوم و نیز باورها و اعتقادات یاد می‌کند.

روش تحقیق

روش تحقیق کیفی یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین روش‌های علوم اجتماعی کلان نگر است که به دنبال پاسخ دادن به پرسش‌های بزرگ می‌پردازد و در سطح میانی و کلان واحدهای مشاهده و سطح تحلیل خود را مورد بحث قرار می‌دهد. در واقع در علوم اجتماعی این تحقیقی در پی بررسی تفاوت و تشابه در بین کل‌ها و ترتیبات اجتماعی است. تحلیل روش تطبیقی علاوه بر توصیف و تبیین مشابهت‌ها و تفاوت‌ها شرایط و پیامدها واحدهای اجتماعی کلان و بزرگ مقیاس همچون ملت‌ها، جوامع و کشورها را مورد مطالعه قرار داده است.

بر این اساس مطالعه تحقیقاتی در بررسی پدیده‌های اجتماعی در قالب طرح‌های پژوهشی شبیه‌ترین و درعین حال متفاوت‌ترین نظام با روش‌های توافقی و اختلاف مورد بحث می‌باشد. منطق پژوهشی این تحقیق بر این امر استوار است که، ماهیت پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان بر اساس رویکرد مکانیکی و ساده انگارانه سازگار نمود، بلکه بر اساس یک پیکربندی و درک روابط زنجیره‌ای علل همراه با یک رویکرد وابسته به تحلیل‌های تاریخی و اجتماعی در قالب سیر تحول زنجیره‌ای و احتمال گرایانه باید پدیده اجتماعی را مورد تفسیر، تشریح و تبیین قرار داد؛ و باید از رویکردها تفریدی و انقطاعی در ساختار پدیده اجتماعی بر حذر بود.

روش تحقیق این پژوهش روش کیفی است و با حضور پیوسته محقق در میدان تحقیق متحقق شده است جامعه آماری آن روستاهای استان گیلان است و برای عینیت بخشیدن به فرایند شناختی، کلیه اسناد و مدارک موجود در مورد فرهنگ عامه استان گیلان مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است (نوشته‌ها و اسنادی که پژوهشگری طی سالیان متمادی تهیه، تدوین و یا تألیف کرده و آثار و نوشته‌های کسانی که در حوزه فرهنگ عامه گیلان فعالیت داشته‌اند)، بر اساس هدف، پژوهش، توصیفی - تحلیلی است.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های تحقیق در حوزه‌های جغرافیایی و فرهنگی چون زبان، دین، هنر، آداب؛ اخلاق و ویژگی‌های فرهنگ عامیانه چون آیین‌ها، باورها و افسانه‌ها است که با مسائل اقتصادی تعامل دارند.

الف) زمینه‌های تحقیق

عنصر فرهنگی، کوچک‌ترین موضوع و واحد قابل تعریف و تشخیص است که به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: دین، زبان، باور، فلسفه، علم و تکنولوژی، هنر، آداب و سنن (سنت)، اخلاق، سبک معیشت.

زبان: زبان در فرهنگ روستایی گیلان به‌طور کلی به هویت‌های قومی ساکنان آنها مربوط می‌شود. غرب گیلان (تالش زبان)، مرکز گیلان گیلکی و رشتی، کوه‌های تالش (تات و تالش)، جنوب گیلان (رودبار) که همه گویش‌های مختلف کردی (عمارلو) تاتی (فاراب) لری (جمال‌آباد لوشان) ترکی (منجیل) تالشی (رستم‌آباد) رودباری و گیلکی (بلوکات) تکلم می‌کنند. گویش‌های شرق گیلان را شرقی می‌نامند که عموماً با تفاوت‌های اندکی در شهرها و روستاها عنصر ارتباط کلامی بشمار می‌رود. مناطق کوهستانی شهرهای سیاهکل، لنگرود، رودسر، املش از گویش گیلکی شرقی با لهجه خاص که معمولاً «گالشی» گفته می‌شود، صحبت می‌کنند.

دین: دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی از طرف خداوند برای بهروزی بشر در دانسته می‌شود؛ دین اسلام با محوریت شیعه‌مذهب ساکنان استان گیلان است. اهل سنت در شهرهای غربی نیز در هم‌جواری و همسایگی و همراهی با شیعیان به فعالیت‌های مذهبی خود می‌پردازند. پایه‌گذاری حکومت شیعی در گیلان باعث گردیده که شعائر دینی از ضمانت اجرایی قوی برخوردار باشد. فعالیت‌های روزمره، شروع هر کار جدید (اجتماعی یا عمرانی) بزرگ، بر اساس باورهای مذهبی و به تقارن سوگواره‌ها و جشن‌ها و میلادها آغاز می‌گردد. قداست کشاورزی، تقدس مکان‌های دینی مثل مسجد، زیارتگاه، پتلاچ و کولا در آیین‌های مذهبی و بیش از همه انطباق هرگونه تغییر و تحول بر پایه اعتقادات مذهبی در روستاهای گیلان نمایان است. قسم به آیات الهی (خورشید، آتش، نور و ...)، تطبیق زمان آیین‌ها با فعالیت‌های کشاورزی و دامداری، عناصر مهم فرهنگی مؤثر در باورها و سنت‌های تفکر و توسعه (صدقت، سلامت، استناد به روایات و آیات در خصوص اهمیت کار و تلاش و ...)، تقدس فعالیت‌های کشاورزی (مثل گندم) و برکت دانستن محصول و ... در هرگونه تغییر و تحول روستاها اهمیت فراوان دارد.

هنر: در فرهنگ روستایی هنر در همه ابعاد زندگی هویدا است. ویژگی‌های هنر از موسیقی، نقاشی گرفته تا رقص و آواز و هنرهای دینی بومی همگی برگرفته از تنوع طبیعی و گوناگونی فرهنگی است. سادگی و تنوع رنگی، بهره‌گیری از عناصر مادی به‌ویژه خورشید در معماری و هنر روستایی بیشترین کاربرد را دارد و وابستگی عمیق به مبانی مذهبی از ویژگی‌های هنر در فرهنگ روستایی است. تزئینات معماری داخل ساختمان، وسایل و صنایعی که ساخته می‌شود و نیز آذین‌بندی منزل با مقدسات (مثل خوشه‌های گندم) گلدوزی و قلاب‌دوزی جلد قرآن و آوازهای موسیقایی در کاشت و برداشت محصول، آذین‌بندی مساجد و حتی عَلم بری و ... نمادهای فرهنگ روستایی را به‌خوبی نمایان می‌سازد.

فلسفه: فلسفه در زندگی گیلان از هم درآمیختگی مهرپرستی و اندیشه‌های ماقبل اسلامی با آیین‌ها و شعائر اسلامی عجین است. وجود خیر و شر و نیکی و بدی و تضاد آنها، همزادگرایی و نیز فلسفه باستانی، آزادی اراده و فضایل انسانی (خرد، اعتدال، آزر، درستکاری، حق‌شناسی و امید) که معنویت حاکمیت فردی را بیان می‌دارد و ... مبانی فلسفی گیلانیان را معرفی می‌کند، در سنت‌ها و آداب و رسوم و باورها تجلی می‌یابد.

سنت‌ها و آداب: سنت‌ها با هویت قومی، شرایط اقلیمی و تاریخی و زبان و وقایع جمعی، حوادث، مهاجرت و زیست‌بوم مرتبط است. مهاجرپذیر بودن گیلان، پذیرش بسیاری از سنت‌ها را ممکن می‌سازد. آیین نمایشی چوبی لر در لوشان، نارنج زدن در دیلمان و اشکور متأثر از عروس بران کردها، شلیک تیر در عروسی‌های کوهستان، موسیقی گیشه بران در جلگه شرقی و نیز سنت‌های مربوط به فعالیت‌های کشاورزی مثل یاوردهی از ضمانت اجرایی بالایی برخوردار است. در سنت‌های گیلانی، روستاییان بر معرفی، اشتها و بهره‌گیری از قدرت رقابت حذفی (پتلاچ) و نیز مشارکت انتظارمدارانه (در قبال کمک، در زمان مناسب حداقل به همان اندازه کمک دریافت می‌کنند) و با نام و نشان‌گذاری جایگاه ویژه‌ای دارد. ریشه سنت‌ها در گیلان با دوام و استمرار آنها متکی بر رعایت جنبه‌های مذهبی آن است و ماندگاری آنها نیز از همین اصل پیروی می‌کند و متناسب با سنت‌ها، اخلاق توسعه‌ای خاص را طلب می‌کند.

اخلاق: اخلاق توسعه به اصولی چون ارزشمندی کار، روحیه سرمایه‌گذاری و پرهیز از مصرف بی‌رویه، عقلانی شدن هزینه و درآمد افزایش سطح مشارکت، انضباط اخلاقی و تغییر گرایش به سوی صلاح عمومی گفته می‌شود که مطابق آن و بر اساس مطالعات مردم‌شناختی دو مسئله مهم در اخلاق توسعه روستایی قابل استنباط و پیگیری است: نخست انضباط اخلاقی که در آن صداقت و دخل و خرج مطابق با واقعیت در

بحث‌های عمرانی و اجتماعی - فرهنگی است که پاکی و دقت در نظام بهره‌وری را طلب می‌کند. به‌طور مثال ریخت‌وپاش در مراسم بازدید، افتتاحیه یا کلنگ زنی یک طرح توسعه در روستا نه تنها از نعمت همیاری و همراهی آن‌ها می‌کاهد، بلکه نوعی مقابله، شایعه‌سازی و ارتباط رفتارهای سیاسی و اقتصادی را تداعی می‌نمایند. در واقع روستاییان بسیار طالب‌اند که بدانند اجرای یک پروژه از اول تا آخر با شرح جزئیات چگونه قابل اجرا بوده و نقش آنها چیست؟ در این صورت خود در نظم‌دهی امور و افزایش سطح کارایی و بهره‌وری پیشگام می‌شوند. مسئله دوم، انطباق فعالیت‌های اجتماعی - عمرانی با باورهای مذهبی و گاه عامیانه و به تبع آن بیان واقعیات اجتماعی است که در این صورت ضمن حمایت در اجرای آن دقیق و حساس می‌شوند و همه رفتارهای مجریان و برنامه ریزان را با معیارهای اخلاقی می‌سنجند و زمان و مراحل پروژه‌ها را با وعده‌ها و رفتار مجریان همسان‌سازی می‌کنند. در صورت عدم هم‌نواپی کم‌کم زمزمه‌های خلاف در فعالیت‌ها، گرمی بازار شایعات رونق می‌یابد که بعد از شایعات روحیه سود حداکثری از هر فعالیتی برای منافع شخصی هویدا می‌شود. مثلاً کدخدا، شورا، مباشر و ... برای آن‌که منفعت بیشتری از پروژه نصیبش گردد، سعی می‌کند موانع بیشتری را پیش رو گذاشته و جلب توجه بیشتر می‌کند و این رویه حتی با وجود شوراها و اسلامی به اشکال مختلف ادامه دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت انضباط اخلاقی مهم‌ترین محور اخلاقی فعالیت‌های توسعه‌ای در روستا در گیلان تلقی می‌شود.

علم و تکنولوژی: علم و تکنولوژی اجزای اصلی فرهنگ و در واقع زمینه‌ساز فرهنگ تلقی می‌شوند. چرا که تکنولوژی زاینده تفکر برای حل یک مشکل است و تکرار تجربیات منظم علم را پدید می‌آورد. مطابق این تعریف در به‌کارگیری تکنولوژی توسعه روستایی چند نکته حائز اهمیت وجود دارد. توجه به شکل ظاهری و رنگ (مثلاً رنگ مشکی در بین گیلکان و تالشان خوش‌یمن نیست)، قدرت و کارایی و حجم و اندازه که در صورت وجود بستر مناسب پذیرش عمومی کشاورزان را در بر خواهد داشت. در واقع در روستاهای گیلان از تکنولوژی‌ای استفاده می‌کنند که رنگ‌های

طبیعی (قرمز، سبز و آبی) و دارای انحنا به جای شکستگی در شکل ظاهری، قدرت زیاد، حجم کم و کاربرد آسان و قابلیت تعمیر در همان محل را داشته باشد. این شیوه‌های اصل بدبینی نسبت به تکنولوژی را در میان مردم کاهش می‌دهد.

سبک معیشت: سبک معیشت که عواملی چون منابع طبیعی (آب، خاک، هوا و ...) مدیریت بهره‌برداری و نظام منتهی بهره‌گیری از طبیعت از یک‌طرف و علم و دانش (بومی یا علمی)، مبانی فلسفی، هنر و سنت‌ها و آداب و رسوم و ... که به‌طور کلی فرهنگ نامیده می‌شوند، از طرف دیگر وابسته است. علیرغم همه توانمندی‌های محیطی و ظرفیت‌های بومی در چگونگی تأمین درآمد و رشد و توسعه اقتصادی با آنچه محرکه اصلی بکارگیری این ظرفیت‌ها و توانمندی‌هاست فرهنگ عامه است. کشت گندم و جلوگیری از آلودگی آب، حفظ نباتات و حفظ چرخه غذایی در طبیعت از باورهای عمیق مردم مناطق کوهستانی گیلان است و داشتن حیوان اهلی و بهره بردن از آنها در همه عرصه‌های اقتصادی، موقعیت خاص به آن‌ها می‌دهد. به‌طوری‌که در باور عامه مردم اشکور، گاو نر (ورزا) را در هنگام صدا کردن «برآر» یعنی برادر مدنظر قرار می‌دهند. به عبارتی سبک معیشت ساکنان گیلان عمیقاً متأثر از رابطه سه‌جانبه انسان، محیط و حیوان، در یک بستر فرهنگی و نمادهای آن یعنی باورها، افسانه‌ها و آیین‌های خود می‌آراید.

نظام باورهای عمومی: باورها از باورهای مذهبی که قوی‌ترین پشتوانه را دارد تا باورهای عامیانه، مبنای اصلی تحلیل این پژوهش می‌باشند. باورهای پیرامون زمان (بد و خوب بودن روزهای دوشنبه و چهارشنبه) و یا ساعات و اوقاتی از روز، باور در خصوص ماه‌ها و فصل‌ها، شب و روز (منع خرید و فروش در شب و یا نریختن آب جوش در شب به بیرون از منزل) و باور در خصوص حیوانات از صدای کلاغ‌ها گرفته تا مار سیاه و شکار هدهد تا حیوانات خانگی مثل سگ، گربه، باورهای مربوط به ازدواج (چله، عدم حضور زن مطلقه در خطبه عقد، گنجشک خبررسان ازدواج و ...)، باورهای مربوط به خوراک و آب و آیین‌ها و ... همگی چند پیام اصلی را انتقال می‌دهند.

مطابق این نگرش کلی می‌توان به نقش باورهای عامیانه در توسعه استان با توجه به انواع آن پرداخت. باورهای موجود در استان گیلان حاوی چند پیام اصلی هستند:

- شانس و اقبال تابع عوامل ماوراء طبیعی مثل بدی یا خوبی وقت، تقدس رنگ سفید، پیشگویی حیوانات از هوا و ازدواج و ... است که از بیرون بر زندگی اجتماعی و فرهنگ عمومی افراد روستا تحمیل می‌شود.
- برای ماندگاری باورها آنها را به یکی از اعتقادات مذهبی مربوط می‌کنند. مثلاً مردم بخش فاراب عمارلو در شهرستان رودبار معتقدند که حضرت علی^(ع) بر روی قلعه درفک غذا خورده و سفره را به اطراف جلگه (گیلان) تکان داد و همین امر باعث برکت داشتن و حاصلخیزی در روستاهای گیلان است.
- شروع به کارهای بزرگ و یا عام‌المنفعه (مثل خانه‌سازی، ایجاد شغل جدید، احداث مدرسه یا مسجد و...) در برخی روزها شگون ندارد (دوشنبه و چهارشنبه در غرب گیلان و دوشنبه و پنجشنبه در اشکور و عمارلو) بنابراین اجرا یا شروع کارهای توسعه می‌بایست با لحاظ نمودن روزهای خوش‌یمن (یکشنبه و سه‌شنبه) عملیاتی گردد. مطابق همین باورها حتی به گاوها در روز یکشنبه نمک می‌دهند و در روز جمعه اسپند در آتش نمی‌ریزند (به جز فردی که سید است) اول هرماه قمری را با کنار گذاشتن طعامی یا گندم و برنج و... شروع می‌کنند و معتقدند اولین کسی که وارد می‌شود، قدمش فعالیت آن ماه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد (پا قدم).
- رنگ و شکل دام‌ها در خوش‌یمن بودن و یا بدیمنی آنها اثرگذار است. در روستای پینوند، رنگ خرمایی ورزا (گاو نر) را در حاصلخیزی زمین مؤثر می‌دانند و همچنان‌که در روستاهای تالش رنگ سفید خروس خوش‌یمنی را به دنبال دارد. در برخی روستاهای کوه‌نشین تالش، حتی خاکستر آتش را در روز چهارشنبه بیرون نمی‌ریزند.
- در برخی روستاهای تالش نشین قسم به سو (نور)، خورشید یا اجاق (آتش‌دان)، به نور چراغ و یا غروب آفتاب و طلوع آن‌که نهایتاً برای جلب حمایت مذهبی همه را به نور مهدی^(ع) متصل ساخته و سوگند می‌خورند، حکایت از نقش برجسته خورشید،

آتش و روشنایی در زندگی بر مبنای آیین مهرپرستی است و حتی برای استفاده بهینه از نور، جهت ساخت خانه‌ها، درب پنجره‌ها به گونه‌ای است که آفتاب بتواند حتی لحظاتی به داخل بخش‌های عمده اتاق درآید و بر این باورند که اگر آفتاب در درون خانه نچرخد، شیطان در آن لانه می‌کند. از این رو است که اجاق مظهر روشنایی و زایش است و نفرین بزرگ اشکوری‌ها و دیلمانی‌ها «اجاق بکور» «یعنی الهی مقطوع نسل شوید»، است.

- ضمانت اجرایی باورهای عامیانه از سایر جنبه‌های فرهنگی در زندگی روستاییان گیلان بیشتر است. از این رو کثرت، تنوع و تفاوت و بعضاً تضاد بین باورها برای حل جنبه‌های غیرمنطقی یا فاقد اعتبار، پرسش‌ها و معماهای زندگی، عمیق و گسترده بوده و تقریباً همه امور زندگی و فعالیت روزانه را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

- همه باورها از مبانی فلسفی و وابستگی مذهبی مشابهی سود می‌برند و از این رو اعتقاد بر این است که شناسایی و لحاظ نمودن آنها در هر نوع فعالیت برنامه‌ای ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

با توجه به مطالعات اسنادی و تحقیقات میدانی صورت گرفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که نقش باورهای مذهبی و باورهای مربوط به سبک معیشت و تأمین نیازهای اقتصادی، از سایر باورها در رسیدن به توسعه و پیشرفت بارزتر است. همان‌گونه که مردم گیلان معتقدند زوجی که در ماه محرم و صفر حتی اگر مراسم خواستگاری را انجام می‌دهند، زندگی خوب و خوشی نخواهند داشت و با مشکلات متعددی در زندگی برخورد خواهند نمود، در شروع یک کار اقتصادی نیز همین باور را مبنای قرار داده و معتقدند که آن کار پایان خوشی ندارد. این انرژی و نگرش منفی سبب کند شدن حرکت توسعه و پیشرفت گشته و با شکست مواجه خواهد شد. همچنین افرادی که معتقدند مقدار شیر دوشیده شده باید از چشم همسایه دور بماند، یا افراد محل نباید محل برداشت گل سفالگری را بدانند و سایر باورهای مربوط به سبک معیشت و باورهایی که به نوعی به اقتصاد خانواده مرتبط است، مخفیانه کار کردن و... این‌ها همه

در توسعه و پیشرفت نقش به‌سزایی دارند. در گیلان همیاری و تعاون در گذشته و در بعضی نقاط هم‌اکنون نیز رواج دارد و مشارکت اجتماعی نقش چشمگیری در پیشرفت امور ایفا می‌کند. وقتی برای انجام یک پروژه از افراد غیربومی در یک روستا استفاده می‌شود و به دانش بومی و مشارکت و همیاری افراد اعتنایی نمی‌گردد، در این مرحله روستاییان بنا بر اعتقادات و نظام باورهای خود، معتقدند که آن کار به سرانجام نخواهد رسید؛ زیرا افراد غیربومی با محل آشنا نبوده و نمی‌توانند آن کار را درست انجام دهند. این عدم توجه به دانش بومی و همیاری و مشارکت اجتماعی خود دلیلی بر انجام نشدن امور در نتیجه عدم توسعه خواهد بود.

ب) ویژگی‌های فرهنگ عامه گیلان

با این مقدمات می‌توان ویژگی‌هایی را برای آیین‌ها و افسانه‌های گیلان برشمرد:

۱) آیین‌های گیلان

- در تمامی آیین‌ها عناصر قدسی و الوهیت از ابتدا تا انتهای برگزاری نقش کلیدی دارند.
- در تمامی آیین‌ها تلفیق عالم لاهوت و ناسوت امری بدیهی است.
- در همه آیین‌ها، باورها، اسطوره‌ها، ادبیات داستانی به‌نوعی با هم ترکیب یا از هم الهام می‌گیرند.
- آیین‌ها در راستای کارکرد اقتصادی خود نویدبخش، توسعه‌گرا، مهیج و تحریک‌کننده فعالیت‌های اقتصادی هستند. نمونه‌اش این آیین است که با تهدید درخت آن را بارورتر می‌کنند. خواهیم گفت که در محلات گیلان درختی را که میوه ندارد با تهدید به قطع شدنش، تلاش می‌کنند که سال دیگر بارور شود. این آیین گرچه خرافی به نظر می‌رسد، هدف روشنی دارد.
- الف) هزینه‌های اجرا شامل پذیرایی‌های آیین، غذای مجریان، دستمزد هنرمندان، هدایا و... است.

ب) هزینه‌های فضاسازی شامل محوطه آیین، نمادها و نشانه‌ها و آذین‌بندی، هموارسازی و ... است.

پ) هزینه‌های مربوط به مواد مصرفی شامل ابزار نمایش، وسایل پخت‌وپز، وسایل نمایش، آتش‌ها، آتش‌بازی‌ها و ... می‌باشد.

به نظر می‌رسد از هر چیز ابعاد اقتصادی آیین و چرخش مالی که در آن صورت می‌گیرد، به مراتب بیش از سایر ابعاد آن رخ می‌نمایند.

- در همه آیین‌ها ابعاد جامعه‌پذیری به‌ویژه جامعه‌پذیری اقتصادی و سیاسی از مقدمات تا اجرا و مؤخره‌های برگزاری آیین‌ها نقش داشته باشد.

۲) باورهای گیلان

باورهای گیلان به‌طور اخص (به‌غیر از قصه‌ها، افسانه‌ها و آیین‌ها) شامل موارد زیر می‌شود:

- باور به زمان، مکان، رنگ، شیء، حیوان، شکار، سبک معیشت، ازدواج و ... که نقش حیاتی بر آنها مترتب است.

- باورهای گیلانی علیرغم ویژگی‌های بومی، از فرهنگ‌های ترک، کرد، تات، تالش و حتی لر (در حد ناچیز) متأثر شده است و به‌نوعی آمیختگی باورها به‌ویژه در مناطقی که تداخل زیستی و فرهنگی (مرزهای زبانی و قومیتی در جغرافیای سیاسی استان) صورت گرفته، نمایان است.

- باورها را می‌توان از نظر مبانی اعتقادی به دینی و غیردینی و یا ملی و مذهبی و همچنین باور به وجود و موجود تقسیم‌بندی کرد که در این پژوهش همگی در نظام باورها خلاصه می‌شوند و آمیختگی قومی و زبانی (فرهنگی) ساکنان زیست‌بوم گیلان با پدیده‌های تاریخی متعدد تقریباً آنها را در یک راستا قرار می‌دهد.

- در بحث اقتصادی به‌ویژه بازاریابی که مقدمه‌ای برای پیشرفت و متعاقباً توسعه اقتصادی است، نگرش مثبت به تجارت، ارزش و قدرشناسی داشته‌ها، آموزش‌پذیری و

کارگروهی، عمیقاً اثرگذار است. باورهای عامیانه مردم گیلان به موارد فوق چندان روی خوش نشان نمی‌دهند که این بار منفی باورها با توسعه هم‌نوا نیست.

نمونه‌وار آیین‌ها و باورهای گیلانی را در این باره معرفی می‌کنیم: «چهارشنبه‌سوری» جشنی است که در گیلان عناصر بومی خاص خود را در سمت و سوی برکت زایی دارد که با توسعه بی‌ارتباط نیست؛ «چهارشنبه‌خاتون» یا خاتون چهارشنبه‌سوری زنی است که در آخرین شب چهارشنبه سال از چاه بیرون می‌آید تا برای مردم برکت به ارمغان بیاورد. از «چاه» نیز جز برکت و آب بر نمی‌آید. «مردم گیلان به‌ویژه تالشی‌ها در این شب خانه‌های خود را تمیز می‌کنند و مقداری از غذاهای خود را در ظرفی می‌گذارند و پشت در خانه یا اتاق قرار می‌دهند تا چهارشنبه خاتون که به همراه نیاکانش می‌آید، برایشان خیر و برکت بیشتری بیاورد» (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۴: ۴۴۵ به نقل از میرشکرایی و...); به زبان دیگر، خاتون با دیدن خانه تمیز و خوراکی‌های خوب دعاگویشان می‌شود؛ این نشان می‌دهد که مردم گیلان در انتظار کسی هستند که به آنها یاری کند اما غیرمستقیم خود نیز به باور «از تو حرکت و از او برکت» روی آورده‌اند. یعنی گاهی افزون بر تقدیر به تدبیر یا حرکت نیز توجه داشته‌اند؛ زیرا تعمیرات خانه و خوراکی‌های تازه با فعالیت در امور زراعی و اقتصادی همراه می‌شود. چنانکه می‌دانیم در این شب آتش‌افروزی نیز برقرار است. «جوانان املشی پس از پریدن از روی آتش، کوزه‌ای برمی‌دارند و آن را از آب هفت‌چشمه پر می‌کنند و به سوی آسمان و به مزرعه می‌پاشند تا سال پر باران و زمین پر محصولی داشته باشند. در رستم‌آباد رودبار، پس از پریدن از روی آب، بزرگ خانواده دو سنگ از داخل آب برمی‌دارد، یکی را در انبار برنج و دیگری را در انبار آرد می‌گذارد تا برکت بیاورد (همان). همچنین در لچه گوراب رشت، برای اینکه در سال نو کرم ابریشم بیشتر از گذشته شود، شب چهارشنبه‌سوری به بافتن «ویریس» (طنابی از جنس ساقه برنج) می‌پردازند (همان: ۴۴۶). این رسوم اگرچه کفه ترازوی تقدیر را سنگین‌تر می‌کند، اما تا حدی به‌گونه‌ای نمادین و ناخودآگاه به آبیاری، کشاورزی، رشد و توسعه نظر دارد. یکی از آیین‌هایی

برکت زایی برای درختان کم ثمر در روستاهای آستانه اشرفیه و رودبار این است که صبح روز چهارشنبه سوری، صاحب درخت تبری برداشته و آن را تهدید می‌کند، در این میان کسی واسطه می‌شود و قول می‌دهد که درخت در سال نو حتماً بار خواهد داد (همان). این آیین و باور نیز بیانگر آن است که مردم بیش از تدابیر علمی از تقدیر چشمداشت دارند. چیزی که باز، بسته به ترکیب عالم لاهوت به ناسوت است و برای آنها قصه‌ها و افسانه‌هایی نیز ساخته می‌شود تا آدم‌ها بیشتر به جامعه‌پذیری اقتصادی رو آورند. تا آنجا که گاه این افسانه‌ها به تلاش و تنبلی آدم‌ها برای اهداف اقتصادی و امیال حیاتی‌شان اشاره می‌کند؛ کسی موفق می‌شود که خاتون را در همین شب بر سر چاه پیدا کند. (کسی که خاتون را بیاد می‌تواند به آرزوهایش برسد). او از خاتون جای گنج را می‌پرسد. خاتون در پاسخ گفت: «باشد ولی شرطی دارد. من یک سیلی به تو می‌زنم اگر تحمل آن را داشته باشی جای گنج را خواهم گفت» (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۲۰۲) می‌زند و مرد از هوش می‌رود و ی‌هنگامی به هوش می‌آید که آفتاب در میانه آسمان بود. جست‌وجوی گنج می‌تواند نشانه تنبلی و ناجستن رنج برای رسیدن به توسعه باشد. اما ممکن است جست‌وجوی گنج تمثیلی از خود توسعه در لایه‌های ناخودآگاه دانسته شود.

افسانه دیگری که در گیلان و به‌ویژه در شرق و نزد گالش‌ها رواج دارد، «سیاه گالش» است که گاه تلفیقات و تشابهاتی با خاتون چهارشنبه‌سوری دارد؛ اگر کسی دو ساعت مانده به اذان صبح یا سحرگاه روی چهارشنبه‌سوری وضو بگیرد و به نیت دیدار سیاه گالش به جنگلی متروک برود، در صورتی که پاک‌نیت و صافی‌دل باشد و سیاه گالش را بلندبلند با نام بخواند او را خواهد دید و اگر از دیدارش نترسد، به هر تعداد گاو که بخواند، سیاه گالش به او می‌بخشد، اما اگر بترسد، بلافاصله دیوانه می‌شود و چند روز بعد می‌میرد (بشرا، ۱۳۸۳: ۵۷).

موارد دیگر نیز درباره تقدیر در سیاه گالش وجود دارد که عبارت است از بخشیدن ران گاو به شکارچی و با حمایت از گله‌های چوپان توسط سیاه گالش؛ سیاه

گالش به شکارچی ران گاو می‌دهد تا شکارچی نسل حیوانات را از میان برنهد اما حمایت نیروی فرا طبیعی از انسان و حیوان تلاش آدمی را کم می‌کند.

۳) افسانه‌های گیلان

افسانه‌های گیلان بهترین نمونه‌های تحقیق درباره توسعه هستند که قلمرو کار ما افسانه‌های است که در کتاب «افسانه‌های مردم گیلان» توسط علی تسلیمی گردآوری شده است:

- مطابق افسانه‌های موجود، افسانه‌های گیلانی هیچ‌گاه به اسطوره و ویژگی‌های آن متصل نمی‌شود و به همین دلیل اسطوره‌ها در گیلان که نهایتاً قهرمانی ملی، منطقه‌ای یا جهانی تبدیل شوند را دربر نمی‌گیرد. مثلاً بزی که به جنگ شغال می‌رود و بچه‌هایش را نجات می‌دهد درحالی‌که در فرهنگ عامه ایران بزی به جدال با گرگ برمی‌خیزد.

- سخنان حکیمانه و اخلاقی، تدبیرها و ویژگی‌های افسانه‌ها و قصه‌ها، همگی تکراری، ساده و عامیانه است.

- مطابق مورد فوق اصولی ساده به‌گونه‌ای جبری آدم‌ها را پیرو خود ساخته، طوری که انسان‌ها فاقد ابتکار و نوآوری‌اند و تمامی زیرکی و نوآوری‌هایشان قابل پیش‌بینی است.

در واقع افسانه‌ها و قصه‌های گیلانی، به‌نوعی به سرنوشت محتوم و نه تدبیر معقول برای رسیدن به اهداف عالی و تغییر در جامعه که اولین شرط تغییر نگرش به توسعه است را به همراه دارند. در افسانه‌های گیلانی تقدیر و تدبیر یا یکدیگر عمل می‌کنند؛ دیوانه در برابر عاقل نماینده ناخودآگاهی در برابر خودآگاهی است و زندگی بشر همواره با هوشیاری فراهم نمی‌شود؛ ناهوشیاری‌های فراوانی چرخه زندگی‌اش را به حرکت وامی‌دارد (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۳۳).

- برتری و فروتری در افسانه‌های گیلانی، که تا حدودی گرایش به زندگی برتر را دنبال می‌کند، بازهم مطابق مورد قبلی قهرمان ندارد؛ بلکه نبرد بیرونی آدم‌ها با منش و روان درونی در تضادند و فقط عامل شانس و فرصت آنها را به پیشرفت سوق می‌دهد. در حقیقت در این بخش از افسانه‌ها عموماً تدبیر و قدرت و توانمند شدن را در راستای فرصت‌ها و تضادها می‌بینند و به همین دلیل در این برتری‌طلبی گاه نابود هم می‌شوند.

- در قصه‌هایی که به مرگ و زندگی نیز منجر می‌شوند، برعکس حماسه‌ها و اسطوره‌های ایرانی دارد پایی که یک مسیر حرکتی مشخص و طبیعی را دنبال می‌کند ولی افسانه‌های گیلانی از این منظر خود تفاوت اساسی دارد. درون‌مایه این بخش از قصه‌ها، حرکت به سوی نابودی و گاه بازگشت به سوی زندگی است و مثل عزیز و نگار و یا عروس و داماد در سی‌پرد رودسر.

فرهنگ عامه و مؤلفه‌های توسعه و عدم توسعه

صادق هدایت می‌گوید: «ایران رو به تجدد می‌رود، این تجدد در همه طبقات مردم به خوبی مشاهده می‌شود، رفته‌رفته افکار عوض شده، رفتار و روش دیرین تغییر می‌کند و آنچه قدیمی است منسوخ و فراموش می‌گردد، تنها چیزی که در این میان مایه تأسف است، ترانه‌های ملی است» (هدایت، ۱۳۳۴: ۲۹۶). هدایت اگرچه می‌داند که افسانه‌ها چه‌بسا دارای اندیشه‌های سنتی هستند، نسبت به نابودی برخی از آن‌ها افسوس می‌خورد و وی به افسانه‌های جبرگرایانه افسوس نمی‌خورد و بر عناصر ملی، حماسی و ارزشمند تکیه می‌کند؛ زیرا حماسه می‌تواند عنصری در مقابل جبر سرنوشت قرار گیرد، جبری که رخوت آور است. حماسه در برابر این رخوت و سستی «به شرح گیرودارهای رزمی به مناسبت بازگشت پهلوان، رییس قبیله، سرباز و یا یک نفر از اهالی شهر به وطن می‌باشد» (همان منبع: ۳۵۴). اساساً در افسانه‌ها، قصه‌ها و باورهای

محلی، حماسه به چشم نمی‌خورد، تنها در اسطوره‌ها و قصه‌های پهلوانی است که قهرمانی جدی وجود دارد. در افسانه‌ها و باورهای محلی تکیه بر شیئی چون انگشتری، قالیچه، مهره‌های مار سبب بخت‌یاری است. مثلاً مهره مار برای سفیدبختی خوب است (هدایت، ۲۵۳۶: ۸۰) این کلیشه‌ها و باورها سبب کندی حرکت انسان می‌شود. اندیشمندان ادبیات عامیانه کلیشه‌هایی چون تقدیر را برخاسته از لایه‌های فرهنگی و اجتماعی دانسته و رابطه‌ای میان تقدیر و نیک بختی و محرومیت‌های اجتماعی (در دشنام‌های عامیانه) مشاهده کردند (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۶۱). این محرومیت‌ها در همه امور اجتماعی از جمله اقتصادی اثرگذارند. آن دسته از افسانه‌های گیلان که مستقیم درباره تقدیر و تدبیر سخن نمی‌گویند، بازهم به تقدیر اشاراتی کم‌وبیش دارند اما برخی از این افسانه‌ها به گونه‌ای ناخودآگاه اشاراتی به تدبیر می‌کنند. برای نمونه به قصه "عقل و اقبال" در افسانه‌های گیلان اشاره می‌کنیم؛ عقل و اقبال که به گونه‌ای همان تدبیر و تقدیر هستند، با یکدیگر مجادله می‌کنند و هر یک از آن‌ها می‌گوید: من اگر نباشم آدمی به جایی نمی‌رسد. اقبال برای اثبات حرف خود وارد جلد یک کشاورز می‌شود و عقل از او جدا می‌شود. او روی زمین به خمره طلا برمی‌خورد اما نمی‌داند با آنچه کار کند. بنابراین محتاج عقل می‌شود (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۶۲. به نقل از پورا احمدجکتاجی). داستان‌هایی که گاه به تدبیر اشاره دارند کم‌اند. این داستان‌ها خودآگاه یا ناخودآگاه نشان می‌دهند که گاهی آدم‌ها به تدبیر و در نتیجه به توسعه در زندگی توجه دارند. بنابراین سخن و نیز کلیت مقاله رابطه میان فرهنگ عامیانه و توسعه اقتصادی را جمع‌بندی می‌کنیم:

- ۱- تقدیرگرایی عدم توسعه را دربر دارد، اما عوام گاهی به‌طور ناخودآگاه (از جمله در موارد نسبتاً حماسی) در برابر آن مقاومت می‌کنند تا به توسعه نزدیک شوند.
- ۲- عوام گاهی در برابر تکنولوژی به‌ویژه رنگ‌های خاص آن مقاومت می‌کنند. برای این کار، گاهی از رنگ‌های موردقبول آنها بر ماشین‌آلات جدید استفاده می‌شود.

۳- باور به مسائل طبیعی و مذهبی چون نور خورشید و آتش در مراسم و آیین‌های آنها که هم جنبه مذهبی و هم ایرانی دارد، فرهنگشان و در نتیجه اقتصادشان را پویا و بارور می‌کند.

۴- اعتقاد به برخی از باورها مانند سعد و نحس بودن ایام، فعالیت اقتصادی را به تعویق می‌اندازد. این باورها گاهی در حال فراموشی است که نتیجه احیاناً مثبتی دارد.

۵- بی باوری به نیروهای غیربومی و باتجربه سبب ایستایی و عدم توسعه اقتصادی می‌شود. اگر بومی‌ها بخواهند به دیگری اعتماد کنند، جهان بازاری در انتظارشان خواهد بود.

نتیجه‌گیری

زمینه‌های فرهنگی توسعه هر اقلیمی به آیین‌ها، باورها و افسانه‌های آن وابسته است. بسیاری از این اقلیم‌ها و استان‌های ایران درباره تقدیرگرایی شرایط مشابهی دارند اما گمان می‌رود که این امر در گیلان چشمگیرتر است؛ انکار نمی‌کنیم که تقدیر در همه افسانه‌های جهان به چشم می‌خورد، اما تدبیر و تلاش در افسانه‌های غربی به قدری جدی است که می‌تواند برآورنده نیازهای کارکردی و زیربنای توسعه آنها باشد. در بسیاری از افسانه‌های آنها دیده می‌شود که آدم‌ها به یاری نیروهای ماورایی به جنگ با کسانی می‌روند که حقوق صیادان، کشاورزان و کارگران را نادیده می‌گیرند، در گیلان نیز افسانه‌هایی به چشم می‌خورد که چشمزدی به تدبیر دارد، اما کافی نیست. این چشمزدهای غیرمستقیم و ناخودآگاه باید به خودآگاه بدل شود، تا دستور کار تدبیر و در نتیجه توسعه از حاشیه به مرکز آید. برادر بودن گاو نر در مناطق بیلاقی گیلان و مادر بودن گاو ماده در جلگه‌های آن نشانه آن است که شمالی‌ها به نیروی گاو و در نتیجه توسعه بی‌توجه نیستند. می‌توان با تحلیل ناخودآگاه این باورها و قصه‌ها دست‌کم برخی از باورهای عامیانه و جبرباوری را کم‌رنگ ساخت. با جبرگرایی هیچ تحولی

صورت نمی‌گیرد؛ تغییر و توسعه با تدبیر شکل می‌گیرد. هرگاه کفه تدبیر در برابر تقدیر سنگینی کند، می‌توان به توسعه امید بست.

در مجموع ویژگی‌های طبیعی ساختار حاکمیت سیاسی و قرارگیری در کریدور شمال - جنوب، معیشت مبتنی بر کشاورزی و دامداری و رفتار اجتماعی بر پایه نوسان زندگی، افراط و تفریط و تک‌زیستی و ... تیپ چند شخصیتی خاصی را پدید آورده است که می‌توان آن را فرهنگ گیلانی خواند. در فرهنگ گیلکی، فرهنگ عامه خاصی شکل گرفته است که شامل آیین‌ها، باورها و افسانه‌های گیلان است. ۱۶٪ فرهنگ عامه استان گیلان را آیین‌ها، ۷۰/۲٪ فرهنگ عامه را باورها و ۱۳/۸٪ فرهنگ عامه را افسانه‌ها، اسطوره‌ها و قصه‌ها تشکیل داده‌اند. بیش از ۲۲٪ افسانه‌های گیلان به تقدیر و تدبیر مربوط می‌شود و این در حالی است که اکثریت افسانه‌ها تلخی و شیرینی‌های زندگی آدمی را بیان می‌دارد. سلطه و برتری و فروتری با ۲۶/۲٪ و مرگ و زندگی حدود ۲۴٪ از افسانه‌های گیلان را شامل می‌شود.

مک کونل (۱۹۸۱) معتقد است که از طریق مشارکت مردم و بر عهده گرفتن نقش فعالی توسط آنان، در فرایند برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری است که این تضاد حل می‌شود. او معتقد است که از طریق مشارکت دادن گروه‌های مردمی محلی در فرایند برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، مسئولیت این کار از دولت مرکزی به تشکیلات محلی منتقل و یا دولت و مردم را در این مهم شریک می‌سازد. اما روند گسترش مشارکت و زمینه‌های مربوط به آن، زمانی طولانی را طی کرده است تا توسط قدرتمندان پذیرفته شده است.

تحولات اساسی زمانی اتفاق افتاده است که اندیشمندان و متفکران برنامه‌ریزی متوجه شده‌اند مسائل و مشکلاتی که جامعه با آن مواجه می‌شود، چنان پیچیده‌اند که یک کارشناس متخصص به‌تنهایی قادر به ارائه راه‌حل مناسبی برای هر یک از آنها نیست. به تدریج این امر نیز مورد پذیرش قرار گرفته است که مسائل اقتصادی را باید پدیده‌ای در یک نظام (سیستم) پیچیده دید که عناصر گوناگونی و به‌ویژه بر آن تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، در کشورهای توسعه‌یافته، امروز برای حل مشکلات اقتصادی و

اجتماعی نه تنها اقتصاددانان خبره به کار گرفته می‌شوند، بلکه متخصصین رشته‌های دیگر علمی در ساختن راه‌حل‌ها، مشارکت داده می‌شوند تا راه‌حل قابل قبول، برآیندی از جمع کل نظرات گروه متخصصین باشد. حتی اقتصاددان مشهوری چون «ویلی آندرسون» به این امر متقاعد شده‌اند.

بنابراین، یک نوع تمرکززدایی علمی و کارشناسی مطرح می‌گردد که قائل به مشارکت متخصصین علوم مختلف در برنامه‌ریزی است. لذا امروزه حل هر مشکل اجتماعی و اقتصادی بدون مشارکت متخصصین و اندیشمندان رشته‌های علمی و کارشناسان علوم مربوطه، امکان‌پذیر نیست.

توسعه اقتصادی محقق نمی‌شود مگر این‌که به فرهنگ بومی (به‌ویژه فرهنگ عامه) مردم توجه شود و با فراهم ساختن زمینه‌های مشارکت فعالانه و آگاهانه مردم به هدایت سرمایه‌های فکری (فرهنگ) و سرمایه‌های مادی آنان پرداخته شود. مردمی که در تهیه و اجرای برنامه‌های مشارکت داشته باشند، طرح را از آن خود دانسته و برای رسیدن به اهداف آن همیاری و تعاون بیشتری خواهند داشت و در چنین شرایطی توسعه اقتصادی تحقق پیدا خواهد نمود.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی توسعه (اصول نظریه‌ها)*، انتشارات علم، تهران.
- آشوری داریوش. (۱۳۵۷)، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، انتشارات مرکز اسناد فرهنگی آسیا، تهران.
- آنایید، محمد. (۱۳۹۳)، «رابطه توسعه پایدار اقتصادی با فرهنگ»، *اولین کنفرانس اقتصاد و مدیریت کاربردی با رویکرد ملی*، بابلسر، شرکت پژوهشی طرود شمال.
- ازکیا، مصطفی. (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی توسعه*، موسسه نشر قلم، تهران.
- اسمعیل پور، حسین / ربیعی، آزاده. (۱۳۸۸)، *زمینه‌های توسعه روستایی با تأکید بر عوامل فرهنگی*، طرح پژوهشی استانداری گیلان، چاپ اول، رشت.
- امور تحقیق و کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران. (۲۰۱۴)، *بررسی نقش فرهنگ در توسعه پایدار* (با توجه به نتایج کنفرانس ریو).
- بشرا، محمد. (۱۳۸۳)، *افسانه‌ها و باور داشت‌های مردم شناختی جانوران و گیاهان (دد و دام)*، رشت، انتشارات دهسرا.
- پهلوان، چنگیز. (۱۳۸۱)، *مجموعه مقالات توسعه فرهنگی*، ترجمه احمد صبوری، شهرآشوب امیرشاهی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
- تسلیمی، علی. (۱۳۹۰)، *افسانه‌های مردم گیلان، جلد ۱*، انتشارات حوزه هنری، رشت.
- دینی، علی. (۱۳۷۰)، *تفاوت کیفی مفهوم رشد و توسعه*، کتاب توسعه، شماره اول.
- دوپویی، گزاویه. (۱۳۷۴)، *فرهنگ و توسعه*، مترجمان: فاطمه فراهانی و عبدالحمید زرین قلم، انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران، چاپ اول، تهران.
- ذوالفقاری، حسین. (۱۳۹۶)، «کلیشه‌های زبانی در متون کلاسیک ادب عامه فارسی»، *نشریه جستارهای زبانی*، شماره ۵ (پیاپی ۴۰): ۷۸-۵۳.
- عسگری خانقاه، اصغر و شریف کمالی، محمد. (۱۳۷۸)، *انسان‌شناسی عمومی*، انتشارات سمت.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۷۹)، *از فرهنگ تا توسعه*، انتشارات فردوسی، تهران.
- کریمی نژاد، دارا. (۱۳۹۲)، «نقش باورهای فرهنگی در توسعه اقتصادی استان کهگیلویه و بویراحمد»، *نشریه فرهنگی - اجتماعی مردم لر*.
- کلمن، جیمز. (۱۳۸۱)، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، صبوری کاشانی، منوچهر انتشارات نی.

جایگاه فرهنگ در توسعه اقتصادی منطقه گیلان ... ۱۵۵

- کهنه‌پوشی، مصلح و فردوسی، آرام. (۱۳۸۷)، سرمایه اجتماعی و نقش آن در توسعه، *نشریه زریبار*، سال دوازدهم، بهار و تابستان، شماره ۶۵ و ۶۶: ۹۳-۸۰.
- مالینوفسکی، برونیسلاو. (۱۹۴۵)، *نظریه‌ای علمی درباره فرهنگ*، مترجم: زرین قلم، عبدالحمید ۱۳۸۴، انتشارات گام نو، تهران.
- مائو، رنه. (۱۳۸۶) «مسائل و چشم‌اندازهای فرهنگ در جهان کنونی»، *(مجموعه مقالات)*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معینی، جهانگیر. (۱۳۷۴)، *نظریه و فرهنگ*، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- موسوی بجنوردی، کاظم. (۱۳۹۴)، *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، جلد سوم، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- میر، برالد. (۱۳۷۸)، *مباحث اساسی اقتصاد توسعه*، غلامرضا آزاد ارمکی، انتشارات نی، تهران.
- هدایت، صادق. (۱۳۳۴)، *نوشته‌های پراکنده*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- هدایت، صادق. (۲۵۳۶)، *نیرنگستان*، تهران، انتشارات جاویدان.
- Malinowski, Bronislaw. (1979). sir Janes franzer, *A Biographical Appreciation in, B Malinowski A Scientific theory of culture and other Essays*, chapel Hill, 1944 thrad. Paris, f.maspero. points.
- Malinowski, Bronislaw. (1956). *Magic. Science and Religion*, newyork, Double day and company Inc.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی